

تحلیل محتوای کتاب فارسی یازدهم چاپ سال ۱۳۹۷ به روش فرای و مک لافلین

محمدجواد دژکوهی^۱، مریم السادات عنبری^۲

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش ریاضی، دانشگاه فرهنگیان استان فارس

mohammadjavaddezhkoohi@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان استان فارس

marrrrmaaram@gmail.com

چکیده

در این پژوهش قصد داریم محتوای کتاب فارسی یازدهم چاپ سال ۱۳۹۷ را به روش های کمی تحلیل و بررسی کنیم. در این تحقیق از روش تحلیل محتوا برای ارزیابی و سنجش خوانایی کتاب فارسی یازدهم مطابق دو فرمول؛ فرای، لافلین استفاده شده است. جامعه آماری شامل کل کلمات و جملات موجود در متن کتاب فارسی یازدهم بود. نمونه آماری شامل ۳ متن یکصد کلمه ای از بخشهای اول، وسط و آخر کتاب بودند که بصورت تصادفی ساده و طبقه ای انتخاب شده بودند. نتایجی که از این تحقیق به دست آمده به طور مختصر عبارتند از: در روش فرای نمونه اول بین دو خط ۵ و ۶ قرار دارد و تمایل بیشتری به خط ۶ دارد و نمایانگر این است که متناسب با پایه ششم است و در نمونه دوم بین دو خط ۵ و ۶ قرار دارد و تمایل بیشتری به خط ۶ دارد و نمایانگر این است که متناسب با پایه ششم است و در نمونه سوم میانگین بین دو خط ۶ و ۷ قرار دارد و تمایل بیشتری به خط ۶ دارد و نمایانگر این است که متناسب با پایه ششم است بطور کلی طبق روش فرای این کتاب متناسب با پایه ششم است و نیاز به بازبینی و اصلاح دارد. طبق روش لافلین نمونه اول نشان میدهد که سطح خوانایی سنی و کلاسی نمونه مذکور ۴ سال پایین تر از پایه ای است که کتاب در آن آموزش داده میشود. نمونه دوم نشان میدهد که سطح خوانایی سنی و کلاسی نمونه مذکور ۳ سال پایین تر از پایه ای است که کتاب در آن آموزش داده میشود. نمونه سوم نشان میدهد که سطح خوانایی سنی و کلاسی نمونه مذکور ۲ سال پایین تر از پایه ای است که کتاب در آن آموزش داده میشود. بطور کلی محاسبات انجام شده در روش لافلین نمایانگر این است که این کتاب بیشتر متمایل به پایه هشتم و نهم است تا یازدهم و نیازمند بازبینی و اصلاح است.

کلمات کلیدی: تحلیلی محتوا، کمی، فارسی، مک لافلین، فرای

مقدمه

سالانه آموزش و پرورش صدها عنوان کتاب درسی برای استفاده کودکان و نوجوانان و جوانان این مرز و بوم منتشر می کند که در فرایند تولید و انتشار آن ها از معیارهای مختلفی استفاده می شود به نظر می رسد غلب این معیارها کیفی و کلی بوده و از شفافیت کافی برخوردار نیستند. تعدادی از این کتب که توسط معلمان مجرب و تعدادی دیگر به وسیله ی نویسندگان معتبر که تحصیلات و تخصص و مهارت نظری و فنی دارند نگارش می شوند. در این بین پرسش اساسی این است که در تدوین آن ها از چه معیارهایی می توان استفاده کرد؟ و چگونه می توان این معیارها را کمی کرده و قضاوت در مورد محتوا را عینی نمود و پشتوانه تغییرات و تجدید نظرهارا با این همه هزینه مستقیم و غیرمستقیم بر یافته های عینی و واقعی تحقیقات قرار داد؟ بررسی ها نشان می دهد شخص هایی برای تحقق این مهم وجود دارد که شاید با مطالعه، استانداردسازی و اعتباربخشی بتوان از آن ها در این زمینه سود جست. (فضل الله و ملکی توانا، ۱۳۹۰)